

أحوال ابن يمين

(زندگینامه ابن یمن فریومدی)

نوشته غلامرضا رشید یاسمی
به کوشش مهدی باقوتیان



أحوال ابنِ يمين

(زندگینامهٔ ابنِ یمین فریومدی)

غلامرضا رشیدیاسمی

به کوششِ

مهدی یاقوتیان

خطهٔ فریومد / فریومد (تاریخی ، علمی ، فرهنگی)

[http:// Faryoumad.blogfa.com](http://Faryoumad.blogfa.com)

<https://t.me/faryoumad>

سرشناسه	رشد یاسمی، غلامرضا، ۱۲۷۵ - ۱۳۳۰.
عنوان و نام پدیدآور	أحوال ابن یمن : (زندگینامه ابن یمن فریومدی) / غلامرضا رشد یاسمی به کوشش مهدی یاقوتیان
مشخصات نشر	مشهد : صالح، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۳۲۰ ص : مصور (رنگی) ، جدول
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۹-۲۹-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	کتابنامه
عنوان دیگر	زندگینامه ابن یمن فریومدی
موضوع	ابن یمن، محمود بن یمن الدین، ۴۶۸۵-۷۶۹۰ ق.
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
	Persian poetry -- ۱۴th century -- History and criticism
شناسه افزوده	یاقوتیان، مهدی، ۱۳۴۷ - ، گردآورنده
رده بندی کنگره	PIR۵۳۵
رده بندی دیویی	۸۱۶ / ۲۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۸۱۹۳۶۳



مشهد، خیابان کوهسنگی ۸، کوچه ۸/۳، شماره ۶۰/۱
تلفن: ۰۵۱-۳۸۵۹۵۲۸۷

نام کتاب: أحوال ابن یمن (زندگینامه ابن یمن فریومدی)
نویسنده: غلامرضا رشد یاسمی
مصحح و ویراستار: مهدی یاقوتیان
ناشر: نشر صالح
طرح جلد: حسنی یاقوتیان
نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱
چاپ: دقت
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

قیمت: یکصد و سی هزار تومان

ISBN: 978-964-7429-290

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۹-۲۹-۰

فهرست مطالب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۲۶۵	پیوستها	۵	مُقدِّمهٔ مُصحَّح
۲۶۷	به فریومد خُرام ای بادِ شبگیر	۹	مُعرفی مُختَصَر ابنِ یَمین
۲۶۸	شهرستان	۱۵	مُقدِّمهٔ مؤلِّف
۲۷۲	فریومد	۱۹	بابِ اوّل
۲۸۱	لُطف و هِمَّت دو خَیّر	۲۱	فصلِ اوّل جَوانی
۲۸۲	در ادامهٔ کارنامه (قُدردانی)	۵۵	فصلِ دوم کُهوَلَت
۲۸۶	حَکیم الدّین فریومدی	۷۵	فصلِ سوم در گُرگان
۲۸۹	یوئس بن طاهر	۹۵	فصلِ چهارم در هَرات
۲۹۴	غَزَلِیَّات و رُبَاعِیَّات	۱۱۳	فصلِ پنجم در فریومد و سَبزواری
۳۰۷	ایوار و شبگیر	۱۳۳	فصلِ ششم اَنجامِ حَیات
۳۰۹	گُشته شدنِ شیخ حسن	۱۴۷	بابِ دوم
۳۱۱	اِحداثِ بَنایِ یادبود	۱۴۹	فصلِ اوّل اخلاق
۳۱۷	فهرستِ مَنابع	۱۷۹	فصلِ دوم مذهب
۳۲۰	از همین نویسنده	۱۹۷	فصلِ سوم معاش و دارایی
		۱۹۸	۱- اوضاعِ خانوادگی
		۲۰۵	۲- عَلاقَهٔ مِلکی
		۲۱۷	۳- شُغلِ دیوانی
		۲۲۳	۴- مُسافرت
		۲۳۳	فصلِ چهارم شاعری



گَر پَس از اِبْنِ یَمِینِ بَر سَرِ خَاکَشِ کُذَرِی

بِه مَشَامِ تُو رَسَد بُوِی مَحَبَّتِ زِ رُفَاتِ^۱

دیوان ابنِ یَمِینِ فَریوَمَدی، ص ۱۹۰



عُلامرُضا رَشیدِ یاسِمی گوران

(۲۹ آبان ۱۲۷۵، گهواره کرمانشاه - ۱۸ اردی بهشت ۱۳۳۰، تهران)

مَشهور به رَشیدِ یاسِمی، نویسنده، مُورَخ، مُترَجِم و شاعِر کُردِ ایرانی بود.

۱. وَ قَالُوا : « أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا ؛ أَئِنَّا لَمَعْمُوتُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ؟! » (اِسرائ، ۱۷ / ۹۸ - ۴۹)

رُفَات : استخوانِ ریزشده، پوسیده، خاکستر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حاصل از ذکر خدای است کمال همه کس آنچه بی ذکر خدای است همه نقصان است

دیوان ابن یمین فریومدی ، ص ۳۳



مُقدِّمه مُصحَّح

کتاب « احوال ابن یمین » را غلامرضا رشیدیاسمی (خدا رحمتش کند .) در سال ۱۳۰۳ خورشیدی نوشته ، این کتاب اکنون نایاب یا بسیار کمیاب است . کتاب بر اساس نسخه خطی دیوان و منابع موجود نوشته شده است . رشیدیاسمی برای نوشتن این کتاب زحمت بسیاری کشیده و تا کنون بهترین کتابی که در باره زندگی ابن یمین نوشته شده همین کتاب است ، بیشتر نویسندگانی که در این زمینه کتاب نوشته‌اند مرهون رشیدیاسمی بوده‌اند اما بعضاً نامی از این کتاب نبرده‌اند .

این کتاب یک بار دیگر به همت دکتر ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت (خدا رحمتشان کند .) در مجموعه « مقاله‌ها و رساله‌ها » در سال ۱۳۷۳ منتشر شده که در تصحیح این کتاب این نسخه هم مورد استفاده قرار گرفته است .

نگارنده با انتخاب کتاب « احوال ابن یمین » برای تصحیح و انتشار خواستم تا علاوه بر احیای این کتاب و نشر زندگی ابن یمین از زحمت رشیدیاسمی هم قدردانی کرده باشم ، کاری که مد نظر دکتر ایرج افشار هم بوده است .

نگارنده هم برای تصحیح این کتاب زحمت زیادی کشید ، از تهیة کتاب تا مطالعه و تایپ و ویراستاری و معنا کردن کلمات (۲۹۰ واژه) و حرکت گذاری کلمه‌ها برای خوانش روان‌تر و تطبیق مطالب با منابع و نوشتن مُقدِّمه و مُؤخِّره (مقالات قسمت پیوستها) و منابع بیشتر و افزودن عکس و مطلب (۱۰۸ قطعه + ۱۳ مورد) و مطالعه چند باره متن ؛

- تمام اشعار دیوان ابن یمین با متن مقابله شد (۱۱۶۵ بیت) ، نشانی ابیات با توجه به دیوان اشعار که به همت و تصحیح حسینعلی باستانی راد (خدا رحمتش کند .) منتشر شده ، نوشته شد (۴۸۲ ارجاع) مگر چند مورد که در دیوان نبود و غلامرضا رشیدیاسمی از نسخه خطی که داشته نوشته است .

- برخی واژه‌ها یا مصرعهای کتاب با دیوان اشعار اختلاف داشت که با توجه به متن یا وزن یا ... موردی که درست‌تر به نظر رسید انتخاب شد .

- بیشتر مواردی که در متن به کتابی اشاره شده ، به اصل آن کتاب مراجعه و مطلب مورد استفاده در این کتاب با متن کتاب اصلی مطابقت داده شد و اصلاحات لازم انجام گرفت . از این بابت ، چاپ بیشتر این کتابها جدید است و با نسخه‌ای که مورد استفاده رشیدیاسمی بوده ، به طور طبیعی یکسان نیست .

- پاورقیهای لازم نوشته شد . چون پاورقیهای مؤلف کمتر بود (۲۵ مورد از مجموع ۳۲۴ مورد) با افزودن کلمه مؤلف از پاورقیهای مُصَحَّح جدا شد .

- نگارنده نسبت به رشیدیاسمی از دو امتیاز برخوردار بوده است ، یکی اینکه ؛ کار ایشان مربوط به سال ۱۳۰۳ خورشیدی است در این مدت نسخه‌های خطی حکیم‌الدین فریومدی و ... پیدا شده که ظاهراً در دسترس آن دانشمند محترم نبوده است . دیگر اینکه ؛ نگارنده اصالتاً فریومدی (فرومدی) و همولایتی ابن یمین است که در مواردی این همولایتی بودن در فهم بهتر مطالب دیوان مؤثر است . بنابر این نوشتن پاورقیها و توضیحات از این دیدگاه اهمیت دارد ، هر چند نباید فراموش کرد که : **الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ** .

در نوشتن واژه‌ها سعی شد در سراسر کتاب یکنواختی و هماهنگی باشد . مثلاً :

- واژه لشکر به دو صورت « لشکر » و « لشگر » نوشته شده بود ، همه موارد به صورت « لشکر » نوشته شد .

- واژه‌های «أَمْرًا، فَضْلاً، حُكْماً، شُعْراً، وَزْراً، أَعْضَاءُ، انْشَاءُ، قُرْأَ، ...» به دو صورت نوشته شده بود، هم بدونِ هَمْزِه و هم با هَمْزِه «أُمْرَاءُ، فَضْلَاءُ، ...» که همه موارد بدونِ هَمْزِه نوشته شد. مگر در مواردی خاص مثل: تَذَكُّرَةُ الشُّعْرَاءِ و ...

- واژه «طُغَايَ تَيْمُورٍ» به صورتهای گونه‌گون در متن آمده بود مانند: «طُغَايَ تَيْمُورٍ، طُغَا تَيْمُورٍ، طُغَا تَمُورٍ، طُغَايَ تَمُورٍ، طُغَا تَمُورٍ» به غیر از مواردی که در متن شعر آمده، همه موارد به صورت «طُغَايَ تَيْمُورٍ» ثبت شد.

- واژه «آی تمور» که متصل به صورت «آیتمور» بود به صورت جدا نوشته شد.

- کلمه «سابق‌الذکر» که اشاره به مطلب یا بیت قبلی داشت در یک مورد به صورت «سابق‌الذکر» و در بقیه موارد به صورت «فوق‌الذکر» نوشته شده بود که همه موارد به صورت «سابق‌الذکر» ثبت شد.

- کلمه «سربدار - سربداران» در همه موارد به صورت «سربه‌دار - سربه‌داران» ثبت شد.

- موارد اندکی به حسبِ ضرورت واژه‌ای افزوده یا حذف شده است.

با این حال کارِ بی‌نقص و خالی از عیب نمی‌ماند تا اذعان کنیم که کارِ بی‌کم و کاست از آن اوست!

- از همراهی همسرِم خانم اشرف ظریف‌هوشیار در طولِ پیگیریِ کارِ کتاب و نسخه‌خوانی نهایی جهتِ رفعِ اشتباهاتِ احتمالی، سپاسگزارم.

مهدی یاقوتیان - ۰۹۱۵۱۲۱۱۷۷۰



دکتر
علی
شریعتی

بیگانگی با خود [باعث می شود] که ما خودمان عُرْضَةُ تحقیق نداشته باشیم و بینیم اروپایی چه تحقیق کرده و نتیجه کار آنها را ترجمه کنیم و این ، نمونه بدبختی ماست .
در تمام ایران برای بُنیانگذاری پرستاری ، [حَرکت] مادام نایتینگل را جشن می گیرند و او را به عنوان بُنیانگذار پرستاری می شناسند ، در صورتی که اگر مُحَقِّق باشیم و کتاب دیوان ابن یمن را در زمانی که علاءالدین حاکم سبزواری بوده و ابن یمن او را مدح می کرده ، بررسی کنیم ، می بینیم ابن یمن از بیمارستانی در « فُرومد » که منطقه خوش آب و هوایی از قُرا و قُصَباتِ سبزواری است ، بحث می کند و از دخترانِ دوشیزه که برای پرستاری بیماران و تیمارِ مریضانِ استخدام و به کار مشغول شده اند ، سخن می گوید . در این دیوان چنین چیزی به این سادگی نوشته شده و معلوم می شود که سیستم پرستاری به وسیله دختران رایج بوده و در این قُصَبه ، هم بیمارستان و هم پرستار بوده است .^۲

من در دیوان ابن یمن فُرومَدی ، مدّاحِ حاکم سبزواری ، دیدم که در مدّحی که از علاءالدین - حاکم سبزواری - می کند ، می گوید : در « فُرومَد » « قُصَبه بزرگی است که الآن هم هست) باغِ تو (علاءالدین در « فُرومَد » که یک ده ییلاقی در نزدیکِ سبزواری است ، باغی و بیمارستانی داشته) مثل بهشت است ، مثل خلد است و آنجا بیمارستانی داری . بعد شروع می کند به تعریف از بیمارستان و می گوید : دخترانِ دوشیزه را ، آنها که چون فرشتگانند ، در پرستاری بیماران گماشته ای .

وقتی که یک ده کوچکِ دور افتاده نزدیکِ سبزواری در قرن ۷ و ۸ ، بیمارستانِ نرسینگِ رسمی داشته باشد ، مُسَلِّم است که در ری ، توس ، بلخ ، بخارا و بغداد بیمارستانها به چه صورت بوده است .^۳

۲- مجموعه آثار ۲۸ ، ص ۵۳۸

۳- مجموعه آثار ۲۱ ، ص ۲۲۸



عکس تخیلی از ابن‌یمین در « گنجور » آدب پارسی

شرحی مختصر درباره ابن‌یمین فریومدی

ابن‌یمین نامش « محمود » است ، پدرش « محمد » شاعر و لقبش یمین‌الدین بوده است . از ترکستان به فریومد آمده ، منزل مسکونی و زمین کشاورزی خریده ، حسابدار امور مالی و نویسنده نامه‌های اداری و حکومتی بوده ، در عین حال درویش مسلک بوده و خانقاهی داشته است . در بعضی لشکرکشی‌ها همراه لشکر بوده تا وقایع را ثبت کند . چند کتاب از او به یادگار مانده است . تَخْلُصِ شعری‌اش « طغرا » بوده ، در شب شنبه ۲۴ جمادی الثانی سال ۷۲۲ هجری قمری [۱۳۲۲ م] در فریومد فوت کرده و در صومعه‌اش یا « دوبرو » دفن شده است .



دوبرو ، آرامگاه یمین‌الدین طغرای و ابن‌یمین فریومدی قبل از زلزله

رابطه محمود با پدرش مُحترمانه بوده ، یک بار که پدرش بیمار شده و نتوانسته به عبادتش برود از او عذرخواهی کرده ، وقتی در مسافرت بوده ، برایش به صورتِ شعر نامه می‌نوشته و پدرش هم پاسخِ او را با شعر می‌نوشته ، گاهی پدرش او را نصیحت می‌کرده ، محمود ؛ گاهی در اشعارش از پدرش یاد کرده حتی بعد از مرگ گاهی به یادِ پدرش مطلبی گفته یا او را به خواب دیده است و همان خواب و گفتگوی با پدرش را در قالبِ شعر بیان کرده است .

در دیوانِ اشعار ، نامی از مادرش نیست ولی او را با عنوانِ « عِفَّتْ آباد » و « پیرِ خَرْدَمند » ستوده و معلوم است که تا سال ۷۴۱ زنده بوده است . غَزَلِی هم برای مادرش در غُرَب خوانده که احتمالاً تضمین باشد . یعنی غَزَلِ معروفی که در موقعِ دوری و غُرَب خوانده می‌شده ، برای مادرش خوانده است . منزلِ مسکونی آنها داخلِ قَرْیُومَد در کُویِ ساباط بوده ، ساباط یعنی کوچه‌ای که سرتاسر دالان بوده است . پسرِ عمویش هم در همانجا زندگی می‌کرده است .

محمود نظرِ خوشی در بارهٔ زن و ازدواج ندارد ، نامی از همسرش هم در میانِ اشعارش نیست . همین طور که از یک یا دو دختری که داشته ، نامی به میان نیاورده ، طبعاً از داماد هم دلِ خوشی ندارد و کلماتِ نامناسب برای داماد به کار می‌برد . گویا که خودش داماد نبوده است ! احتمالاً برادر و خواهری هم داشته که نَفَقَةُ آنها را می‌داده و از آنها به عنوانِ « یَتیم » و « یَتیمه » یاد می‌کند .

دو پسر دارد ، پسرِ ارشدِ او « مُحَمَّد » نام دارد ، احتمالاً به پاسداشتِ نامِ پدرش او را مُحَمَّد نامیده ، مُحَمَّد دستی هم در شعر و شاعری داشته که او را بدین جهت می‌ستاید . پسرِ دیگرش « حَسَن » نام داشته که از او نیز با مَحَبَّت و نیکی یاد می‌کند . چنین به نظر می‌رسد که گاهی از دستِ آنها ناراحت می‌شده ولی آنها را دوست می‌داشته و هر دو را با عَنّاوینی چون ؛ نورِ دو دیده ، نورِ دو چشم ، جانِ پدر ، جان و دل ، جگرگوشه ، ... یاد کرده است .

وز آنجا سَوِیِ اَطفالَمِ گذر کُن
عزیزان را زِ حالِ من خَبرِ کُن
مُحمَّد را بِپُرس از من فَرّاون
حَسَن را هم به بَرِ درگیرِ چون جان
بگو با هر دو نُورِ دیدۀ من
که هستند از عزیزی روح در تَن
که روزی بی‌شُما ، سالی است ما را
چو خالِ دِلبرانِ حالی است ما را

دیوان ابن‌یمین ، ص ۵۸۸

محمود خودش هم مُستوفی یعنی حسابدارِ دولت بوده ، در ضمن شاعرِ دَربار هم بوده ، شعر می‌گفته و صِلَه (هدیه) می‌گرفته تا زندگی را بگذراند . موقعیتِ او به گونه‌ای بوده که باید در مراسمِ رسمی شرکت می‌کرده ، لَقَبِ « امیر الشُّعرا » یی داشته ، این لَقَب را ظاهراً حُکومت به شاعر می‌داده است ، آن گونه که لطف‌الله نیشابوری در بارهٔ خودش گفته : سالی دو سه بار به فَریومَد می‌آمده تا با خواندنِ اشعارش ، از ابن‌یمین تحسین بشنود و از خواجه عَلاء‌الدین مُحمَّد وزیر ، احسان دریافت کند .

او البته به قولِ خودش طَریقِ دِهَقَت یعنی کشاورزی هم داشته ، تا جایی که برای کاشت یا برداشتِ زیره به جَوین رفته است .

تَخْلُصِ شِعرِ محمود « ابن‌یمین » است ولی در بعضی موارد « رَهی » تَخْلُص کرده ، یعنی در پایانِ شِعر به جای « ابن‌یمین » از نامِ « رَهی » استفاده کرده است .

ابن‌یمین مانندِ بعضی از شُعرا دُچار مشکلاتی بوده ولی فردی دست و دِل باز بوده ، بعدها هم چه بسا فشارهای زندگی و مُسافرتها‌ی اجباری (که باید برای دو ، نان در رِکابِ دونان می‌بوده یا آنان را مَدَح می‌کرده) موجبِ سکتِه‌ای گشته و صُورتش کِج شده ، آن وقتها که بیمه و بازنشستگی نبوده ، از کار که افتاده فقیر و تهیدست شده و با قناعت زندگی می‌کرده است . شاید همین مُشکلات او را به سَمَتِ بعضی کارها می‌کشانده تا در عالمِ خَلَسِه و بی‌خیالی قَدری التیام یابد .

او مانندِ پدرش ، شیعه‌مذهب بوده اما گرفتارِ باورهای عامیانه ، مثلاً بر این باور بوده که علی بن ابی‌طالب (ع) در نوزادی ، هنگامی که در قُنداق بوده ، شیری را دَریده است .

با بزرگان فریومد رابطه داشته است . بزرگانی مانند ؛

- شیخ بدرالدین معرف که واعظ سخنوری بوده ،

- محمود امام که طبیب بوده ،

- قطب‌الدین حیدر که در سمت قبله مزار سادات گوی تَشْتَداب / پَشَنَد صومعه داشته ،

- مُجْتَهَد حسین که در مدرسه علمیّه عمادیّه فریومد کنار مسجد جامع صاحب فتوا بوده ،

- شمس‌الدین که مُدرّس مدرسه علمیّه عمادیّه فریومد بوده ،

- طاهر بن اسحق بن یحیی از بزرگان فریومد که به سال ۷۵۱ در علی‌آباد فوت کرده ،

- حکیم‌الدین محمد بن علی الناموس خواری فریومدی که در فریومد کتابخانه داشته و در

ماه رجب سال ۷۳۲ ابن‌یمین به کتابخانه‌اش رفته ،

- شیخ الاسلام غیاث‌الدین هبیت الله حموی بحرآبادی که از مشایخ بزرگ خراسان بوده ،

- صدرالدین حموی که استاد حکیم‌الدین بوده و با پدر ابن‌یمین در یک سال مُرده‌اند .

- با دولتیان و خاندان زنگی فریومدی خصوصاً خواجه علاء‌الدین محمد وزیر هم ، در

ارتباط بوده است .

- شیخ حسن جوری یکی از هم‌زمانش بوده که در سیزدهم صفر ۷۴۳ در جنگ زاوه کشته

شده و ابن‌یمین دیوانش به غارت رفته و خودش به اسارت ، گر چه این حادثه برای ابن‌یمین

گران تمام شده ولی با تلاشی که داشته ، توانسته با اشعاری که از اطراف جمع کرده و آنچه

تازه سروده ، در اوّل شوال سال ۷۵۳ مُقدّمه‌ای برای دیوانش بنویسد . احتمالاً از ماه رمضان

به خوبی استفاده کرده که در عید فطر چنین پاداشی گرفته ، ابن‌یمین بسیاری افراد را مدح

گفته ، از سلاطین مغول گرفته تا خاندان زنگی فریومدی تا امرای سربداران . شاید در بین

ممدوحانش به علاء‌الدین محمد ارادتی داشته ، این جدای از مدحهایی است که بزرگانی را

احیاناً برای دل خودش ستوده است .

- ابن‌یمین ارادتی هم به فریومد داشته ، تا جایی که وقتی ماندگاریش در سلطانیّه زنجان

طولانی شده ، نگران گشته که در غربت و دور از پدر و مادر بمیرد . در سال ۷۴۱ هم که

در غربت بوده ، ناگزیر « بادِ صبا » را مخاطب قرار داده تا سلام و پیامش را به فریومد و فریومدیان برساند . او در ۲۹۴ بیت در قالبِ مثنوی تحتِ عنوانِ کارنامه ، یک جغرافیای تاریخی از فریومد به دست داده ، ابتدا صاحبِ منصبانِ « حصارِ شهرستان » را به نام و نشان و بعد بزرگانِ فریومد را به نام و نسب یاد کرده و پیشه‌ها و مشاغلِ آنها را بیان کرده و مکانهایی چون شهرستان و دروازه و مزارِ بیرون دروازه و کویِ تشتنداب و کوشک و بازار و مسجد جامع و مدرسه و کویِ ساباط و ... را معرفی کرده است .

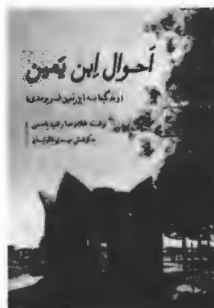
او گرچه در قالبهای گونه‌گون شعر گفته ولی در قطعه‌سرایی سرآمد است و فریومد را دیارِ قطعه‌های پندآمیز کرده است . ابن‌یمین پس از ۸۴ سالِ ناآرام روزِ شنبه ۸ جمادی الثانی سال ۷۶۹ چشم از دنیا فرو بست و در صومعه ، کنار پدرش دفن شد .

چون در کتابِ حاضر ، زنده‌یاد غلامرضا رشیدیاسمی هیچ اشاره‌ای به مثنوی کارنامه در دیوانِ اشعارِ ابن‌یمین نکرده ، در بخشِ پیوستها ، مروری بر کارنامه از آقای محمدیوسف شهنما درج شده ، آقای شهنما ، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ به مدتِ سه سال تحصیلی در فرومد مدیرِ مدرسهٔ راهنمایی حکمت بود ، او دبیرِ ادبیات و به مثنوی تاریخی و ادبی علاقه‌مند است . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ از همان دورهٔ راهنمایی رابطهٔ من با این مُعَلِّمِ گرامی و دوست‌داشتنی تا کنون برقرار بوده است . نکته‌های سودمندی هم برای تصحیح این کتاب یادآوری کرد .

مهدی یاقوتیان



این کتاب برای طبقه‌ای است که کوچک‌ترین آثار ادبی را لایقِ بزرگ‌ترین احترامات می‌دانند .



تقریظی [نحسین، ستایش] است که حضرت آقای آدیب‌السُّلْطَنه رئیسِ محترمِ انجمنِ ادبی ایران بر این کتاب نظم فرموده‌اند :

ای یاسمی به کلکِ رشیدِ تو آفرین
کار است این رساله شیرین مقاله را
ای کاش بودی ابن‌یمین زنده و زِ تو
درخواستی به کدُ یمین این رساله را
تا خویش را شناسد و در خاطر آورد
آسارِ زندگانی هشتاد ساله را

تقدیم به

دانشمندِ مُعَظَّم آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا
که روحِ ابن‌یمین را مَرهونِ زَحَمات و قَلبِ مَرا
مَمْلُوءِ حَقِّ شَناسی و احترامِ خود نموده است .
(رشید یاسمی)





پس از تو ابن‌یمین چون فسانه خواهد ماند

بگوش تا ز تو نیکی بماند افسانه

دیوان ابن‌یمین ، ص ۵۱۱

ابن‌یمین فریومدی از شعرايي است که همواره در آرزوي شناختن سرگذشت زندگاني او بوده‌ام ، متأسفانه تذکرها هیچ‌یک بیش از چند سطر در برآوردن آرزوي من کمک نمی‌کرد آن هم در بعضی قسمت‌ها با یکدیگر موافق و در بعضی قسمت‌ها متضاد و مخالف بود . مثلاً هیچ معلوم نمی‌شد که ابن‌یمین غیر از قطعه در أقسام دیگر شعر دستی داشته است یا که ممدوحان او چنانکه بعضی از صاحبان تذکره نوشته‌اند چه اشخاصی بوده‌اند ؟

دولت‌شاه سمرقندی^۲ او را فقط مدّاح « سربه‌داران » یا « سربدالان » می‌داند ، صاحب مجمع الفصحاء^۳ فقط مدّاح طغای تیمورخان ، پروفیسور ادوارد برون^۴ (ادوارد گرانویل برون Edward Granville Browne ؛ ۷ فوریه ۱۸۶۲ - ۱۹۲۶) مدّاحی او را از سربه‌داران تشکیک می‌نماید .

۲- تذکرة الشعراء ، ص ۲۷۶

۳- مجمع الفصحاء (مجلد دوم بخش ۱) ، ص ۶ ، شماره ۴۳۷

۴- تاریخ ادبیات ایران ، مجلد سوم ، ص ۲۹۶ - ۲۹۷

خُلاصه آنکه از ممدوحان و خانواده و مُسافرت و تاریخِ تَوَلَّد و وفاتِ او چیزی به دست نمی‌آمد. صاحبانِ تذکرة الشعراء در اختصار و ابهام شرحِ حالی که از او نوشته‌اند مُتَعَدِّر [مَعذُور] بوده‌اند که دیوانِ او مفقود شده و بیش از این در حالِ او تحقیق نمی‌توان کرد.

دیوانهایی که از او به دست می‌آمد جُز قطعات شاملِ شعرِ دیگر نبود از جمله قسمتی از قطعاتِ او که در سالِ ۱۸۶۵ [به اعانتِ جماعتِ اشاعه علوم در مَطبع مَظهر العجایب کَلکته زیورِ طبع پوشیده است] به دست آمد و آن نیز علاوه بر قِلَّتِ عِدَّة اشعار، هیچ سَطری از غلطِ خالی نداشت در سایرِ ممالک نیز به طبع اشعارِ ابن‌یمین اقدام نشده فقط Schlechta Wssehrd مقداری از قطعاتِ او را در آلمان ترجمه و طبع نموده است. ملاحظه این وضعیات که مرا بیش از پیش در شناختنِ ابن‌یمین ناامید می‌ساخت یکی از فضیلاي معاصر (جنابِ آقای میرزا علی‌اکبرخانِ دِهخدا مدیرِ مدرسه علومِ سیاسی) را که در راهِ آزادی افکار و اشاعه معرفت با جریده صور اسرافیل و کُتب و رسالاتِ دیگر خدماتِ مُبتکرانه کرده است متوجّه ساخت حتّی المقدور اشعارِ پراکنده ابن‌یمین را جمع‌آوری کند و پس از زحماتِ بسیار موفق شد که قریبِ هشت هزار بیتِ گرد آورد به قسمی که امروز دیوانِ ابن‌یمین نزدیک به کمال است و شاید در هیچ زمانی به این خوبی جمع نشده باشد هر چند یکی از دوستان اظهار می‌داشت که مُتجاوز از ده هزار بیت از اشعارِ او در طَبَس بوده و جدیداً به دستِ اشرار افتاده و طَعْمه حَرِیق شده است.

مُخلصانه از آقای دِهخدا تشکّر می‌کنم که چندی آن مجموعه بی‌نظیر را برای تکمیلِ اطلاعات در دسترسِ مطالعه من گذاشت. این دیوان و سایرِ منتخباتِ آثارِ او حاوی نکاتِ دست‌نخورده دیگری هست که هیچ‌یک از تذکرة‌نویسان از آنها اطلاعی نداشته‌اند و ما مَسروریم که به واسطه کشفِ روابط و مناسباتِ شاعر با محیطِ او موفق شده‌ایم که تا اندازه‌ای شاعرِ افتاده فراموش شده را بر پای داریم و حتّی المقدور علاقه او را با مُعاصران و حوادثِ روزگار بیابیم و اخلاق و تمایلاتِ او را روشن کرده، درجه شاعری او را به قدرِ امکان معین سازیم و این رساله ابتدایی را ترتیب دهیم.

از مطالعه این مختصر تا درجه‌ای عقاید فلسفی عقلانی عملی ابن‌یمین معلوم می‌شود و بر خواننده معرفی می‌گردد. یک خیام کوچک ملاحظه‌گری که گردش روزگار را روشن‌تر از معاصران خود می‌بیند و حقایق اخلاقی و اجتماعی را بهتر از معاصران متعصب و چشم‌پسته خود می‌سنجد و افکار پیش‌افتاده خود را که بر گوشه‌ها گران می‌آید در لفافه‌های اخلاقی پیچیده و پرتاب می‌کند تا مستعدان استفاده کنند و دشمنان چشم‌پسته چیزی از آن درک نمایند.

این رساله ابن‌یمین را نشان می‌دهد؛ در دربارها و در مجالس بزم، در میدان جنگ و در کتابخانه علما و حکما، بالأخره در قصرهای سبزوار و نیشابور و هرات و گرگان که شهرت جهانگیرش بیش از خود او آن مکانها را اشغال کرده است.

این رساله وارد مباحث خانوادگی و داخلی او شده، اخلاق او را انتقاد می‌کند و روابط او را با اعضای خانواده و سلاطین و اُمرا شرح می‌دهد... و بالأخره دوره شاعری او را سال به سال روشن می‌سازد.

دیوانش در ۷۴۳ مفقود شد و تمام اشعاری که در دو ثلث اوّل عمر سروده بود از میان رفت. ده سال پس از این فقدان مشغول جمع‌آوری اشعار خود گشت آنچه از گفتار قدیم در حافظه خود و در سینه‌های دوستان پیدا کرد، ضبط نمود و آنچه بعدها ساخت بر آن افزود. پس ابن‌یمین دو دوره شاعری داشته است:

یکی؛ از اواخر قرن هفتم تا سال ۷۴۳

و یکی؛ از این سال تا سنه ۷۶۹

دوره اوّل؛ شامل ایام جوانی او مخصوص غزلیات و اشعار با طراوت و مناظرات شعری با پدرش امیر یمین‌الدین است.

دوره دوم؛ زمان پیری و موجد اشعار اخلاقی و حکیمانه و قصاید مُحکم و متین است. متأسفانه از اشعار دوره اوّل جز مختصری که بعدها جمع کرده موجود نیست و به این واسطه ایام جوانی شاعر تاریک مانده است.

در موضوع تَعَدُّدِ ابنِ یَمینِ که اشعارِ خوب را به یکی و آیاتِ ناپسند را به دیگری نسبت می‌دهند در این رساله مختصری بحث شده است در صورتی هم که ثابت شود اشعارِ پستِ دیوان از ابنِ یَمینی دیگر است در شرح حالِ ابنِ یَمینِ فَرُیوَمَدی خَلّلی رُخ نمی‌دهد زیرا که این اشعارِ پست حاکی از حالاتِ او نیستند و عبارت از غزلیات و رباعیات می‌باشد . این کتاب به دو باب و چندین فصل تقسیم می‌شود .

بابِ اوّل ؛ در تاریخِ زندگانی و سرگذشت‌های او

بابِ دوم ؛ در احوالِ روحی و اخلاقی و علایقِ خانوادگی و مرتبهٔ شاعریِ او

امید است که این « سعی » مُقَدِّماتی در روشن ساختنِ ایامِ حیاتِ یکی از شُعرايِ بزرگِ ایران هر قدر هم ناقص باشد به حُکمِ آنکه ابتدایِ این قسم تحقیقات است در نظرِ دوستدارانِ ادبیاتِ پسندیده آید .

رَشیدِ یاسمی



ناز و نیاز (قصهٔ گشودنِ گره زلفِ یار)

نوشتهٔ ابنِ یَمینِ شبرغانی

به کوششِ مهدی یاقوتیان

بابِ اوّل



حصارِ شہرستان مَقَرِّ وزارتِ خواجہ علاء الدین مُحَمَّد زَنگی فَریومدی



بُرجِ نَکَمبانی ضلعِ جنوبِ غربی
عِمارتِ شہرستان — فَریومد

فَریومد / فَریومد

جوانی

در موردِ امیر فخرالدین محمود بن یمن نیز مانندِ سایرِ شعرا و بزرگانِ ایران ، شخصِ مجبور است که سعی کند برای سؤالِ ذیل ؛ جوابی تهیه نماید . « تولّد او در چه سالی است ؟ » لیکن مثلِ همیشه این سؤال به یک سُکوتِ مُتَحیرانه مصادف شده و فقط پس از زحماتِ زیاد است که مخاطبِ موَفّق خواهد شد امارات و عَلاماتی متعلّق به سؤالِ فوق برای اِقناعِ مسائلِ اظهار نماید .

تذکّره‌ها و تواریخ از ذکرِ سالِ تولّد ابنِ یمن مضایقه کرده و نه تنها ساکت مانده بلکه تنها راهی را هم که برای تعیینِ سالِ تولّدِ شعرا می‌توان یافت با سعی و جدّیتِ تمام مخفی و مستور ساخته و آن سالِ وفاتِ شاعر است مخصوصاً شاعری که سنینِ عُمَرِ خود را به طورِ تقریب بیان کرده باشد و بدیهی است که با معلوم بودنِ مُدّتِ عُمَر ، اگر سالِ وفاتِ مُحَقَّقاً به دست بیاید با یک تفریقِ ساده می‌توان سالِ ولادّت را در تاریکیِ ایّام پیدا کرد لیکن مورّخان و صاحبانِ تذکّره عُموماً یا سالِ وفاتِ ابنِ یمن را ذکر نکرده یا تاریخی دور از حقیقت قید نموده‌اند . « دولتشاهِ سَمَرَقندی »^۷ که سایرِ تذکّره‌نویسان مانندِ « آذر »^۸ و

۷- تذکرة الشعراء ، ص ۲۷۶

۸- آتشکده آذر

« امین احمد رازی »^۹ و « قاضی نورالله شوشتری »^{۱۰} و « ابوطالب تبریزی » و « هدایت طبرستانی »^{۱۱} در این موارد از او تبعیت نموده‌اند ، ۷۴۵ را سال وفات او می‌گویند و از این قرار کسی که این قطعه را در دیوان ابن‌یمین می‌بیند :

هفتاد سالگی که دو چندان عمر باد

کرده است رنجش ابن‌یمین را ز جان ملول

پیری مخواه زآنکه ندیدم که سوی پیر

آید ز هیچ سوی نسیم خوشی قبول

دیوان ابن‌یمین ، ص ۴۶۲

خواهد گفت که شاعر لااقل در حدود سنه ۶۷۵ تولد یافته است و چون بیشتر برود و این شعر را ببیند :

مرا هفتاد و پنج از عمر بگذشت

ندیدم مردمی از هیچ انسان

دیوان ابن‌یمین ، ص ۴۹۵

خواهد گفت که در ۶۷۰ متولد گشته و این بدترین گمراهی‌هایی است که شخص از دلالت تذکره‌نویسان دچار شده باشد زیرا که یک شاعر را قریب ربع قرن بازپس بردن و از معاصر بودن با خواجه حافظ هم‌عصر شیخ سعدی نمودن درشت‌ترین اشتباهات است لیکن بر حسب اتفاق روزی که برای قصد دیگر کتاب « منتظم ناصری » تألیف مرحوم اعتماد السلطنه را تصحیح [صفحه به صفحه و به دقت مطالعه] می‌کردم در ضمن وقایع سال ۷۶۹ این جمله را

۹. تذکره هفت اقلیم ، ص ۸۱۱ - ۸۱۲ در متن « تذکره هفت اقلیم » مطلبی در باره سال وفات ابن‌یمین نیامده است ، در پاورقی به قلم مصحح کتاب ، سال وفات ابن‌یمین ۷۶۹ نوشته شده است.

۱۰. مجالس المؤمنین ، مجلد ۲ ، ص ۶۷۳

۱۱. مجمع الفصحاء (مجلد دوم بخش ۱) ، ص ۶ ، شماره ۴۳۷

دیدم : « وَفَاتِ ابْنِ یَمِینِ شَاعِرِ »^{۱۲} بدگمانی من نسبت به تاریخی که تذکرها داده بودند و در ضمن ۴ قَرْنِ یکی پس از دیگری در تکرارِ آن کوشیده ، تُندتر شد و هر قَدَر در مطالعه دیوانِ ابنِ یَمِینِ پیش رفتم دیدم که حَقّ با « مُنْتَظَمِ ناصری » است زیرا که قصایدی دیدم در مَدَحِ خواجه علی مؤیدِ آخرینِ سُلطانِ سربهدار که از [۷۶۶ تا ۷۸۰] مُسْتَقِلّاً سلطنت نموده است . پس چون قصایدی به این زیبایی در مَدَحِ « مؤید » گفته است باید چند سالی از سلطنتِ او را دَرک کرده و مُدَّتِی پس از ۷۶۶ زندگانی نموده باشد از این قَرارِ سالِ وفاتش لااقل سه سال بعد از ۷۶۶ قرار می‌گیرد .

روزی که مُجَلَّدِ سومِ تاریخِ ادبیاتِ^{۱۳} پروفیسورِ بَرُونِ انگلیسی به دست آمد و در ضمنِ شرحِ حالِ ابنِ یَمِینِ که دو صفحه و بیشتر از دولتشاه ترجمه شده است به این قسمتی رسیدم که از « مُجَمَّلِ فَصِیحِی خوافی » (تألیف شده در ۸۴۵) نقل شده بود دیگر در سالِ وفاتِ ابنِ یَمِینِ شکی نماند .

این قِطْعَه که از مُجَمَّلِ نقل شده است حتّی ماه و روزِ وفاتش را به دست داد .
بود از تاریخِ هِجَرَتِ هفتصد با شصت و نه

روزِ شنبه هشتم ماهِ جُمادی الآخرین
گفتِ رضوانِ حُورِ را : برخیز استقبال کن

خیمه بر صَحْرایِ جَنّتِ می‌زَنَدِ ابنِ یَمِینِ

مُجَمَّلِ التَّواریخ ، ص ۱۰۱

چنانکه ذکر شد اهمّیّتِ پیدا شدنِ سالِ وفاتِ در موردِ شاعری که مُدَّتِ عمرش تقریباً در دست باشد خیلی زیاد است و به این ترتیب اگر فرض کنیم که ابنِ یَمِینِ بیش از هفتاد و پنج سال زندگانی نکرده باشد توکدِ او در سالِ ۶۹۴ خواهد افتاد و پیدا شدنِ سالِ توکد و سالِ وفات و مُدَّتِ عُمَرِ برای روشن کردنِ شرحِ حال و وقایعِ زندگانیِ اشخاص

۱۲. تاریخ منتظم ناصری ، مجلد دوم ، ص ۶۴۶

۱۳. تاریخ ادبیات ایران ، مجلد سوم ، ص ۲۹۵ - ۲۹۶

درخشان‌ترین چراغ است. در اینجا لازم است که قدری بیشتر تعمق نموده و نقطه‌های ثابت سابق‌الذکر را یک بار دیگر بسنجیم. در تاریخ وفات شکی باقی نمی‌ماند ولی مدت عمر که اساس تعیین سال تولد است قدری محتاج به مطالعه می‌باشد. شاعر گفته است که: « مرا هفتاد و پنج از عمر بگذشت » پس محقق می‌شود که از این مدت تجاوز نموده است. آیا دلیلی در دست هست که عمر او را فقط هفتاد و پنج سال بدانیم و آیا علاماتی در دست نیست که این مدت را چند سال هم طولانی‌تر بکند و آیا نمی‌توان گفت که: شاعر پس از سرودن این شعر چندی دیگر نیز با مصایب روزگار مصادمه کرده است؟

تذکره‌نویسان حق داشتند که بگویند: ابن‌یمین در ۷۴۵ مرده است زیرا که در حدود این سال یک مرگ ادبی بر او وارد شده و دیوانی که شامل تمام اشعار ایام جوانی او تا سال ۷۴۳ بوده است مفقود شد. برای شاعر این مرگ از مرگ طبیعی دشوارتر خواهد بود چون دیوانش مفقود شده است. جوانی او در یک تاریکی غلیظی مانده و برای ما و شاید هیچ‌کس ممکن نخواهد بود که اعصار ایام طفولیت و جوانی او را پیدا کرده و با وقایع تاریخی مطابقه نموده؛ اولین شعر او را یافته و حدس بزنند که در چه سالهایی تولد شده و در چه ایامی از عمر به شعرگویی آغاز کرده است؟ تمام اشعار ایام جوانی و به استثنای آنچه اشخاص به جمع و حفظ آنها علاقه‌مند بوده‌اند امروز معدوم الاثر هستند از جمله اشعاری که به جا مانده، ماده تاریخی است که دیگران یادداشت کرده‌اند و قدیم‌ترین آنها یکی آن است که از قتل یکی از مدعیان وزارت خبر می‌دهد چنانکه حمدالله مستوفی گوید: « خواجه نظام‌الدین یحیی بن خواجه وجیه‌الدین زنگی بدین هوس مخالف وزرا شد و غازان‌خان او را در محرم سنه ۷۰۲ بگشت. »^{۱۴}

به سال هفتصد و دو ز هجرت نبوی دهم ز ماه محرم سه‌شنبه از هفته
به یوزآغاج^{۱۵} نظام خجسته‌پی یحیی ز تیغ قهر اجل تا به حشر شد خفته

۱۴- تاریخ گزیده، ص ۶۰۵، در دیوان ابن‌یمین سال ۷۵۹ نوشته شده است.

۱۵- نام محلی در مراغه (آذربایجان شرقی)

دیوان ابن‌یمین، ص ۵۶۸

و این ماده تاریخ دیگر نیز که یک سال بعد سروده شده و در دیوان ابن‌یمین می‌باشد و صاحب «تاریخ نگارستان»^{۱۶} نیز به اسم ابن‌یمین درج کرده است.

به سال هفتصد و سه ز هجرت از شوال

به روز یازدهم وقت عصر یکشنبه

شد از نواحی قزوین شه جهان غازان

به سوی خلد که باد آن جهان از آیش به

دیوان ابن‌یمین، ص ۵۶۸

اگر حساب اول را صحیح بدانیم و سال تولد او را در ۶۹۴ قرار بدهیم لازم می‌آید که در هشت - نه سالگی ماده تاریخهای سابق‌الذکر را سروده باشد و این به دو دلیل قابل قبول نیست. یکی؛ خوبی و متانت اشعار که از این سن بعید می‌نماید و دیگر؛ علاقه‌مندی به وفات امیر خراسان و ایلخانی ایران. از این قرار چون دلیلی برای سلب انتساب این ماده تاریخها از ابن‌یمین در دست نداریم لازم است سال تولد او را عقب‌تر برده و مثلاً در حدود ۶۹۰ قرار بدهیم تا ماده تاریخها را در ۱۲ - ۱۳ سالگی سروده باشد.

ولی علاوه بر متانت شعر که از یک شاعر ۱۳ ساله بعید می‌نماید، مضمون اشعار نیز قابل ملاحظه است زیرا که ماده تاریخ وفات یک امیر و یک سلطان را چه کسی باید بسازد؟ کسی که سنین عمرش به جایی رسیده باشد که اوضاع مملکت را جدّاً فهمیده و از وقایع ناگهانی و فوق‌العاده آن متأثر گردد. یک طفل سیزده ساله محققاً از وفات غازان‌خان به گفتن ماده تاریخ تشویق نمی‌شود. پس باز هم لازم است که سن او را بیشتر فرض کنیم. قطعه ذیل مؤید قول ما است.

کاتب این حروف ابن‌یمین بر خط و قول خود گرفت گواه

که به تاریخِ بیستمِ زِ رجب تا به نوغان^{۱۷} که باشد آن شش ماه
 ده من ابریشمِ گزیده نیک برساند به شیخ عبدالله
 بود تاریخِ سالِ هفتصد و چار که نوشت این حروف بی‌اکراه
 دیوان ابن‌یمین، ص ۵۱۶

از این قطعه معلوم می‌شود که در سال ۷۰۴ ابن‌یمین به قدری بزرگ بوده که می‌توانسته است معامله بکند و ده من ابریشم به اعتبارِ خود و در مقابلِ یک سندِ منظوم، قرض نماید و این معامله مخصوصاً وقتی که پدرِ طفلِ زنده باشد در سن کمی صورت نتواند گرفت. یعنی؛ ممکن است شیخ عبدالله ده من ابریشم به یک طفلِ بی‌پدر قرض بدهد و در مقابلِ منافعی که از آن طفل در نظر دارد که ببرد خود را به این معامله راضی کند ولی در صورتی که پدرِ ابن‌یمین زنده است معامله با او صورتی نخواهد داشت البته با پدر معامله می‌کرد. به علاوه خوبی و استحکامِ این قطعه که تمامِ شرایطِ استقراض در آن مُندرج است و هیچ بویِ طُفولیت نمی‌دهد خود دلیل است که ابن‌یمین در سال ۷۰۴ لااقل بیست ساله بوده و از این قرار ممکن است سالِ ولادت او را در حدود ۶۸۵ قرار داد.

خلاصه سال ۶۸۵ حدی است که اشعارِ موجوده او تجاوز از آن را اجاره نمی‌دهد. مطابق این تحقیق سن او ۸۴ سال می‌شود و در دیوان او این رباعی مشهور که به شعرای دیگر هم نسبت داده شده است دیده می‌شود و در آنجا تجاوزِ عُمرِ خود را از هشتاد سالگی بیان می‌کند.^{۱۸}

آفسوس که عُمرِ ما زِ هشتاد گذشت

۱۷- مؤلف: مقصود موسمِ شگفتنِ تخمِ نوغان است که در گیلان مثلاً آخرِ بُرجِ حمل می‌باشد.

۱۸-

وز کرمِ اکنون که از هشتاد عُمرم در گذشت

عذرِ بپذیر گر فرومانم گه انشا ز کار

دیوان ابن‌یمین، ص ۹۷

بگذشت چنانکه بگذرد باد به دشت

چون آخر کارها فنا خواهد بود

پس مُدَّتِ عُمَرِ ما چه هشتاد و چه هشت

دیوان ابن‌یمین، ص ۶۳۲

از ایام جوانی او نیز مثل ایام طفولیتش هیچ به دست نمی‌آید سالها می‌گذرد و نشانی از او نیست نه از مادر و اقوام و نه از معلم و مواد تحصیلی او و نه از معاشران و نزدیکانش نمی‌توان چیزی فهمید و شعری که تحقیقاً یکی از سالهای آخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم را نشان بدهد دیده نمی‌شود.

ماده تاریخی که دلالت می‌کند بر تشرّف او به زیارت یکی از امکنه متبرکه که شاید مشهد مقدس رضوی باشد دوشنبه پانزدهم شعبان سال ۷۰۸ را نشان می‌دهد و ماده تاریخی که وفات « بهاء ملک علی خواجه را » ثبت کرده است شب ۱۰ محرم سنه ۷۱۷ را تعیین می‌نماید.

و ماده تاریخ وفات « شیخ جهان صدرالدین »^{۱۹} شب یکشنبه ۴ محرم سنه ۷۲۲ را نشان می‌دهد ولی چون صاحبان این ماده تاریخها را نمی‌توان در ظلمت تاریخ پیدا کرده و به اتکای آنها زندگانی ابن‌یمین را در این ایام یافت عجالتاً فایده از این ماده تاریخها گرفته نمی‌شود. از امیر یمین‌الدین پدر او نیز که شاعری عارف بوده است جز چند عبارت مختصر در تذکرها و چند شعر عارفانه چیزی نمی‌دانیم.^{۲۰}

۱۹- شیخ صدرالدین حموی استاد حکیم‌الدین فریومدی بوده است.

۲۰- رسایل او عبارتند از؛ مرآت الفتوح شاه طغرا در تسخیر دارالملک بلخ، کنز المعانی در مدح شاه شجاع، تحقیقات شاه طغرا، تجلیات ملا طغرا، مشابهاات ربیع، فردوسیّه ...، تاج ... در مدح سلطان مرادبخش، نوادر ملا طغرا، مجمع الغرائب، مرتفعات شاه طغرا، تذکرة الاحباء ...، چند عریضه به شاهزاده شجاع، معیار الادراک، ... معذرت‌نامه، در باب وضع مردم دربار پادشاه، ... رقعهای از پی تفهیم، سواد رقعهای که به یکی از دوستان نوشته شد، عبرت‌نامه، خمسه ضروریّه. (عناوین نوشته‌های یمین‌الدین طغرای که از روی نسخه خطی ثبت شد، نگارنده در حال تصحیح رسایل یمین‌الدین طغرای است.)